

## رویکرد بایسته آموزشی در مواجهه اقتصاد اسلامی با پارادایم غالب

سید مهدی زریباف<sup>۱</sup>

حسین زندی<sup>۲</sup>

### چکیده

اقتصاد متعارف به عنوان پارادایم غالب اقتصادی در نظام آموزشی مطرح است. در مقابل، پارادایم رقیبی به عنوان اقتصاد اسلامی نیز مطرح شده و در نظام آموزشی جایگاهی برای آن تعریف شده است. در این میان مسئله اساسی، نحوه تعامل این دو پارادایم علمی در فضای نظریه‌پردازی و آموزشی است. بدین معنا که این دو پارادایم علمی با مبانی، مفاهیم، فروض و نتایج خاص خود، چگونه باید با یکدیگر تعامل نمایند. آیا باید به کلی به نفی اقتصاد متعارف پرداخت و یا باید آموزه‌های آن را به عنوان گزاره‌هایی جهانشمول پذیرفت. پاسخ به این سؤال وابستگی بالایی به تلقی و برداشت ما از اقتصاد متعارف از یک سو و اقتصاد اسلامی از سوی دیگر دارد و نتیجه آن هر چه باشد، نحوه تعامل این دو، در فرایند آموزش علم اقتصاد به دانشجویان و دانش‌پژوهان منتقل و آموخته می‌شود. رویکردهای متعددی در بین اقتصاددانان مسلمان در خصوص اقتصاد اسلامی و نحوه تعامل آن با اقتصاد متعارف وجود دارد. آنچه در این مقاله به عنوان رویکرد مختار در این زمینه مطرح شده است، تأکید بر رویکرد هضم اقتصاد متعارف در دستگاه تحلیلی و مستقل اقتصاد اسلامی است.

واژگان کلیدی: اقتصاد متعارف، اقتصاد اسلامی، نظام آموزشی، پارادایم علمی

۱. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس مؤسسه پژوهشی مبانی و مدل‌های اقتصادی بومی.

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع) و مدیر پژوهش مؤسسه پژوهشی مبانی و مدل‌های اقتصادی بومی.

## مقدمه

امروزه در محتوای درسی و آموزشی رشته اقتصاد، غلبه آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیک یا به تعبیری اقتصاد متعارف امری مشهود است. علت‌یابی چنین رخدادی در جای خود نیازمند بحث و بررسی و آسیب‌شناسی جدی است. لکن روشن است که این مسئله عمدتاً به دلیل ضعف در پژوهش در حوزه اقتصاد اسلامی و فقدان اهتمام کافی برای گسترش مرزهای این دانش و همچنین تدوین محتوای آموزشی مناسب مبتنی بر پژوهش‌های یاد شده است. اکنون با وجود بیش از نیم قرن از مطرح شدن اقتصاد اسلامی به عنوان یک پارادایم علمی، محتوای علمی متناسب با آن از پیشرفت چشمگیری برخوردار نبوده است. خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، انتظار توسعه قابل توجهی در این حوزه از سوی مجامع علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی می‌رفت که متأسفانه به واقعیت بدل نشد. در علت‌یابی این مسأله، نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که یکی از علل غلبه اقتصاد متعارف در مجامع آموزشی و کندی روند پژوهش و آموزش در اقتصاد اسلامی، به بی‌اعتقادی بخش قابل توجهی از اساتید این رشته و مسئولان امر به بنای جدید اقتصاد اسلامی برمی‌گردد که متأسفانه به دلیل علم‌زدگی و خودباختگی در مقابل پارادایم غالب، قائل به امکان وجود چنین بنایی نبوده و در عمل مانع از توسعه آن شده‌اند.

به هر نحو، بسته به تلقی اندیشمندان و مدرسان رشته اقتصاد از اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، برداشت آنان از نسبت این دو پارادایم علمی و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر نیز متفاوت خواهد بود و این مسئله در آموزش این رشته به دانشجویان نیز تعیین کننده است. توضیح اینکه، برداشت‌ها و تلقی‌های گوناگونی از اقتصاد اسلامی وجود دارد که اتکا به هر یک از آن‌ها، نحوه تعامل ما با اقتصاد متعارف را روشن نموده و رویکرد آموزشی این رشته را نیز جهت می‌دهد. به عنوان مثال اگر استادی به امکانیت علمی اقتصاد اسلامی معتقد نبوده و آموزه‌های اقتصاد متعارف را جهانشمول تلقی کند (تلقی رایج در میان اساتید اقتصاد کشور)، طبعاً در رویکرد آموزشی خود نیز تسلیم در برابر آموزه‌های اقتصاد متعارف و تقلید محض از آن‌ها را به دانشجویان منتقل می‌نماید (آنچه در این مقاله با عنوان رویکرد تقلیدی از آن یاد خواهیم کرد). و یا مثلاً اگر برداشت و تلقی استاد از اقتصاد اسلامی، محدود به برداشت فقهی رایج به معنای فقه‌الاقتصاد باشد، تلقی دانشجویان وی از تعامل اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، تباین این دو خواهد بود، به این معنا که این دو پارادایم علمی از هم منفک بوده و هر یک به راهی می‌روند و در هیچ نقطه‌ای با یکدیگر تلاقی و تعارضی پیدا نمی‌کنند. یا به عنوان مثالی دیگر، کسانی که دنباله‌رو رویکرد تطبیقی در اقتصاد اسلامی هستند، در سطوح زیربنایی با تکیه بر مبانی اقتصاد متعارف، تلاش بر طرح مباحث اسلامی در سطوح روبنایی و کاربردی دارند. لذا طبیعی است که این گروه، در فرایند آموزشی بر این روش و منابع و مقالاتی از این دست تکیه خواهند نمود و ذهنیت و جهتگیری دانشجویان را به این نحوه تعامل اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی سوق خواهد داد.

در واقع مسئله این است که نمی‌توان در دانشگاه از یک سو دو پارادایم علمی را در نظام آموزشی مطرح و واحدهای درسی را برای آن‌ها تعریف نمود و از سوی دیگر موضع مشخصی را در خصوص نحوه تعامل این دو پارادایم با یکدیگر به دانشجو منتقل نمود و این امری است که با توجه به تلقی اساتید و نظام آموزشی از این مسئله، خودبخود بوجود می‌آید. با این اوصاف ضروری است که در خصوص رویکردهای موجود در نحوه تعامل اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف سخن گفته و از بین آن‌ها رویکردی مختار به عنوان رویکرد بایسته انتخاب شود. در این مقاله تلاش بر احصاء رویکردهای مذکور است و در انتها رویکرد مختار در این زمینه تبیین می‌شود.

## ۱. بیان مسأله

در دنیا، نظام‌های اقتصادی متکثری وجود دارند که نظام سرمایه‌داری رایج و غالب‌ترین این نظام‌ها در عصر حاضر است. در عرض نظام سرمایه‌داری، نظام‌های دیگری چون سوسیالیستی، مارکسیستی و ... هم وجود دارند که به نوعی رقیب

نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شوند. اما باید توجه داشت که مجموع آن‌ها دارای اشتراکاتی هستند که مهمترین آن مادی‌گرایی و نگاه ماتریالیستی به اقتصاد است. به عبارتی «جهان‌بینی غرب و شرق در یک کلمه چیزی جز «اصالت ماده» نیست که گاه به صورت «اصالت سرمایه» مبنای نظام اقتصاد سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد و گاه به صورت «اصالت کار» مبنای نظام اقتصاد سوسیالیستی است» (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۵۸). با این اوصاف وجه ممیزه اصلی نظام اسلامی و به تعبیری اقتصاد اسلامی با این نظام‌ها، رویکرد الهی و توحیدی در اقتصاد است. ضمن این که اقتصاد اسلامی با هر یک از این‌ها در حوزه‌های متعدد دیگری نیز دارای افتراقات فراوانی است.

به لحاظ علمی، اقتصاد متعارف به عنوان رویکرد غالب در همه مجامع علمی و دانشگاه‌های جهان و همچنین مراکز علمی کشورهای اسلامی از جمله ایران مطرح است و به لحاظ عینی نیز نهادهای برخاسته از نظام سرمایه‌داری (همچون بانک، بورس و ...) به عنوان نهادهای رسمی و تعیین کننده در اقتصاد کشور ایفای نقش می‌کنند. باید توجه داشت که در مواجهه با علم اقتصاد متعارف، با مجموعه‌ای از معارف و همچنین روش‌های اداره اقتصاد روبرو هستیم که الزاماً انطباقی با نظام ارزشی بومی ما ندارد. با این تفصیل، مسأله اصلی این مقاله روشن می‌شود و آن این که اقتصاد اسلامی در مواجهه با اقتصاد متعارف به چه نحو باید با آن روبرو شده و تعامل نماید؟ و در این راستا نظام آموزشی در ضمن آموزش مفاهیم این پارادایم علمی، باید چه رویکردی را برای مواجهه دانشجو با آن‌ها به وی منتقل کند؟ موضوع این مقاله از جمله مسائلی است که در مسیر تکوین اقتصاد اسلامی باید به آن پرداخته شود؛ لکن مشخصاً در آن راجع به ماهیت، چیستی و محتوای اقتصاد اسلامی و یا رویکرد معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن سخن نمی‌گوییم. بلکه هدف، روشن شدن این مسأله است که با فرض وجود یک پارادایم علمی مستقل با عنوان اقتصاد اسلامی، این پارادایم علمی با چه رویکردی باید با اقتصاد متعارف ارتباط برقرار کرده و با آن مواجهه نماید.

در دهه‌های گذشته اقتصاددانان مسلمان در مواجهه با این مسأله، طیف متنوعی از مواضع را اتخاذ کرده‌اند. برخی با اتخاذ موضعی مطلق‌گرا در خصوص علم اقتصاد متعارف، آن را نسخه‌ای جهان‌شمول پنداشته‌اند که جهت نیل کشور به توسعه اقتصادی، آموزه‌های آن باید تماماً دنبال شوند. از سوی دیگر برخی به کلی منکر هر گونه دلالتی برای اداره اقتصاد یک کشور اسلامی در این علم شده و به نفی کلی آن روی آورده‌اند. در بین این دو موضع که دو سر طیف محسوب می‌شوند مواضع مختلف دیگری هم وجود دارند. در ادامه این مقاله تلاش داریم تا حد امکان به روشن نمودن این مواضع پرداخته و در نهایت موضع مختار خود را در خصوص نحوه مواجهه اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف تبیین نماییم.

## ۲. رویکردها

در این بخش تلاش می‌شود رویکردهای مختلفی که در میان اقتصاددانان مسلمان در خصوص نحوه مواجهه با پارادایم غالب در علم اقتصاد وجود دارد دسته‌بندی شده و به فراخور محتوای آن‌ها، عنوانی برای هر یک وضع شود که منعکس کننده نوع این مواجهه باشد. تأکید می‌شود که رویکردهای اقتصاد اسلامی از جهات مختلفی قابل دسته‌بندی و بررسی است. اما این دسته‌بندی با تأکید بر «نحوه مواجهه» با اقتصاد متعارف صورت گرفته است. ضمن اینکه این دسته‌بندی منحصر به فرد نیست و چه بسا بتوان با تأمل بیشتر، رویکردهای دیگری را نیز احصاء نمود. همچنین حتی الامکان تلاش بر تبیین رویکردها بوده و تطبیق نمایندگان فکری هر رویکرد به مخاطب واگذار شده است.

### ۲-۱. رویکرد انفعالی

این رویکرد معتقد است که تنها از یک علم اقتصاد می‌توان سخن گفت و اقتصاد کشور را مبتنی بر سیاست‌های تجویزی آن اداره کرد و آن نیز همان علم اقتصاد متعارف است. این دیدگاه عمدتاً برخاسته از نوع نگاهی است که علوم متعارف

را علمی جهان‌شمول تلقی می‌کند. لذا علم اقتصاد را علمی فارغ از ارزش‌ها<sup>۱</sup> می‌بیند که در آن نظام ارزشی اقتصاددان و جامعه مورد بررسی، تأثیری بر یافته‌های علمی و سیاست‌گذاری اقتصادی ندارد و لذا در هر جامعه‌ای در هر نقطه از جهان و برخوردار از هر نوع نظام ارزشی، همان روابط موجود در علم اقتصاد متعارف جریان دارد. پس اساساً علم اقتصاد را نمی‌توان به اسلامی و غیراسلامی توصیف کرد و اقتصاد اسلامی به معنای یک علم، مفهومی غیرواقعی و وهم‌آلود بیش نیست. به تعبیری «واژه اقتصاد اسلامی یا توسعه اسلامی واژه درست و موجهی نیست و اقتصاد اسلامی از نظر علمی یک ترکیب بی‌معنی است. اینکه قید اسلامی را به اقتصاد اضافه کنیم همان قدر غیرمعقول است که بخواهید فیزیک اسلامی بنا کنید. اقتصاد اسلامی یک سیستم موهوم است» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۲۸ و ۲۹).

گاهی از این رویکرد با عنوان «رویکرد تقلیدی» نیز یاد می‌شود که در آن، نظریات اقتصادی رایج برای تجزیه و تحلیل رفتارهای اقتصادی در جامعه اسلامی و همچنین تجویز سیاست‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شوند و «لذا هیچ انگیزه‌ای وجود ندارد که درخصوص تناسب، ظرفیت و کارایی این نظریات در تحلیل مفاهیم، مقولات و رفتارهای اقتصادی در جوامع اسلامی مطالعات جدی صورت گیرد. زیرا در این رویکرد اساساً به این حقیقت توجه نمی‌شود که تحلیل رفتارهای اقتصادی در جوامع اسلامی ریشه در معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی دارد» (درخشان، ۱۳۹۱).

البته این نوع نگاه که به رویکرد غالب در دانشگاه‌ها و مجامع علمی کشور بدل شده است نیز از یک طیف برخوردار است. در کنار بخشی از طرفداران این نگاه که تمسک به روش‌ها و تکنیک‌های اقتصاد متعارف را تنها راه اداره اقتصاد جامعه می‌دانند، برخی دیگر به درجاتی از بومی‌سازی در اقتصاد معتقداند، اما در عمل دنباله‌رو رویکرد غالب هستند.

## ۲-۲. رویکرد تطبیقی

این رویکرد در مواجهه با اقتصاد متعارف، از یک سو تلاش می‌کند سطحی از ملاحظات بومی را در تحلیل‌های اقتصادی در نظر بگیرد و از سوی دیگر کماکان مباحث خود را در چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف ارائه می‌کند و مبانی و اصول پایه‌ای آن (همچون نفع شخصی، حداکثرسازی فایده و ...) را حفظ می‌کند. به این معنا که همان ظرف اقتصاد متعارف را اتخاذ کرده و تا جایی که ممکن باشد مسائل، موضوعات و اصطلاحات مرتبط با اقتصاد اسلامی را در آن می‌ریزد. مثل اینکه پی و ستون‌های خانه‌ای را حفظ کرده و جای تیغه‌ها را در آن تغییر دهیم. شاید بارزترین نمونه این رویکرد در دهه‌های بعد از انقلاب، همان چیزی باشد که در بانکداری اسلامی در حال رخ دادن است که در آن با تغییر عناوین روابط بانک با مشتریان و گنجاندن آن در قالب عقود شرعی، تلاش بر اسلامی کردن آن شده است. در واقع در این نگاه، روکشی اسلامی بر همان مباحث موجود در اقتصاد متعارف کشیده می‌شود. به عبارتی این رویکرد، «نظر به تصرف در روبنا و عملکرد نظریات اقتصادی غربی دارد. وجه مشخصه رویکرد تطبیقی، جداسازی نظام اقتصادی از نظام‌های سیاسی و فرهنگی و فراموش کردن ارتباطات متقابل آن‌هاست. بدین ترتیب، هدف رویکرد تطبیقی این است که صرفاً نظریات اقتصادی رایج را با مختصات اقتصادی کشور مطابقت بدهد و موارد اختلاف را شناسایی کند و با رفع آنها زمینه را برای کاربرد آن نظریات هموار سازد. البته در این فرآیند تطبیق، می‌توان فروض به کار رفته در نظریات و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، روش انتزاع مفاهیم اقتصادی، روش استنتاج در قضایای اقتصادی و نظایر آن را نقد کرد. رویکرد تطبیقی، به نقد روبنایی اکتفا می‌کند» (درخشان، ۱۳۹۱). برخی از مدافعان این رویکرد، آن را رویکرد دوران گذار می‌دانند و استدلال می‌کنند که مادامی که به نقطه نظام‌سازی تأسیسی اسلامی نرسیده‌ایم، باید به همین نحوه تعامل با اقتصاد متعارف ادامه داد.

۱. value free

ویژگی این رویکرد از منظر فقهی، احراز عدم مغایرت‌ها است. به این معنا که در مواجهه با نهادهای پیشنهادی جدید برآمده از روش تطبیقی و یا نهادهای وارداتی از اقتصاد متعارف، تلاش بر آن است که روشن شود آیا این پدیده مغایرتی با احکام اسلامی و فقهی دارد یا نه و در صورت کشف عدم مغایرت، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در مقابل، این رویکرد به دنبال استخراج عین مطابقت نیست. یعنی به صورت ایجابی روشن نمی‌کند که واقعاً اراده اسلام در مسائل مختلف نظام اقتصادی بر چیست.

اگرچه در این رویکرد ادبیات جدیدی در اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد، اما این تفکر عمدتاً به نوعی التقاط دچار می‌شود. چراکه چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف و نظام سرمایه‌داری را پذیرفته و نسبت به آن در مبانی منفعل می‌شود. ضمن اینکه در مرحله اجرا و تحقق، اسیر مهندسی اقتصادی نظام سرمایه‌داری می‌شود. چون مجبور است خود را با تکنیک‌ها و روش‌های آن در حوزه عمل نیز تطبیق دهد و در سطح راهبردی و برنامه‌ریزی نیز وابسته به همین تکنیک‌ها است.

### ۲-۳. رویکردهای تباینی

مراد از تباین این است که اقتصاد اسلامی در فرایند تکوین و تکامل خود، مسیری کاملاً متفاوت و جدا از اقتصاد متعارف را طی می‌کند و در این مسیر هیچ مواجهه‌ای با اقتصاد متعارف و نظام سرمایه‌داری ندارد. رویکردهایی که در ذیل این نگاه از آن‌ها بحث می‌شود در این نقطه مشترک‌اند که اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف را دو خط جدا از هم می‌دانند. لذا برای پرداختن به اقتصاد اسلامی ضرورتی برای توجه به اقتصاد متعارف و نتیجتاً بررسی نحوه مواجهه با آن مشاهده نمی‌کنند. در ادامه به اقسام این رویکردها اشاره می‌شود.

### ۱-۲-۳. رویکرد مکتب به اقتصاد اسلامی

این عنوان برگرفته از یک رویکرد خاص و معروف در اقتصاد اسلامی است که اقتصاد اسلامی را همان مکتب اقتصادی اسلام می‌داند. فارغ از مبانی روش‌شناختی، این رویکرد اقتصاد متعارف را مجموعه‌ای از گزاره‌های علمی<sup>۱</sup> و محصول مطالعه رفتارهای اقتصادی جوامع غربی می‌داند که سیاستگذاران اقتصادی، از آن برای رفتارسازی و نظام‌سازی در جوامع خود استفاده می‌کنند. پشتوانه معرفتی این نگاه، نوع برداشت از علم اقتصاد متعارف است که آن را کشف قوانین اقتصادی جامعه توسط اقتصاددانان آن هم با روشی اثباتی می‌داند.<sup>۲</sup>

با این توصیف، اقتصاد اسلامی در هیچ نقطه‌ای با اقتصاد متعارف تلاقی نمی‌کند. چراکه هر چند هدف نهایی اقتصاد اسلامی نیز نظام‌سازی اقتصادی است، اما این کار نه از طریق علم اقتصاد (به معنای بیان شده) بلکه از طریق مکتب اقتصادی اسلام انجام می‌گیرد و این نظام‌سازی باید با استخراج قواعد اقتصادی از بطن احکام و شرایع دین و اجرا نمودن آن‌ها صورت پذیرد. در این نگاه علم اقتصاد اسلامی به معنای مطالعه رفتار اقتصادی جامعه مسلمین در شرایط فعلی امکان‌پذیر نیست؛ چون چنین جامعه ایده‌آلی که اسلام در تمامی ابعاد آن متجلی شده باشد وجود ندارد و لذا نمی‌توان با اتکاء به مشاهده و مطالعه رفتار اقتصادی افراد این جامعه به تولید علم اقتصاد اسلامی (به معنای یاد شده) پرداخت. از سویی اگر هم روزی این جامعه ایده‌آل وجود داشته و زمینه برای تولید علم اقتصاد اسلامی ایجاد شود،

#### ۱. scientific

۲. اینکه ماهیت علم اقتصاد واقعاً چیست و اینکه آیا این علم واقعاً به کشف روابط اقتصادی بین عوامل می‌پردازد یا نه، بحث علی‌حده و مفصلی را می‌طلبد. اما در همین حد می‌توان اشاره کرد که در مباحث فلسفه اقتصاد روز دنیا، این نظریه به شدت در حال تضعیف است. تا جایی که برخی معتقدند بر خلاف این ادعا، علم اقتصاد متعارف بیشتر یک علم خطابی (rhetoric) است که توجه خود را به کاربر استعاره، شیوه نگارش، شیوه سخن‌وری و نحوه بکارگیری ابزار تحلیلی و توصیفی گوناگون که به کار اقناع مخاطب می‌آیند (ریاضیات، آمار، تجویزهای ارزش‌شناختی و ...) و یک مؤلف اقتصادی با توسل به آن‌ها سعی بر القای منظور خود دارد، معطوف می‌کند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: متوسلی، ۱۳۸۸).

عملاً این علم جایگاه و موضوعیتی در نظام‌سازی ندارد. چراکه هدف از مطالعه رفتارهای اقتصادی، قابلیت رفتارسازی و نظام‌سازی در جامعه است؛ در حالیکه با این نگاه، نظام‌سازی فلباً از طریق اصول اقتصادی استنباط شده از مکتب اقتصادی انجام شده و نظام ایده‌آل اسلامی شکل گرفته است و دیگر نیازی به توسل به علم اقتصاد برای این مهم نیست. لذا هر چند شاید در این نگاه تصریحی بر این موضوع نباشد، لکن اقتصاد اسلامی عملاً باید به جای هر نوع مواجهه و درگیری با اقتصاد متعارف، به استنباط مکتب اقتصادی اسلام و در مرحله بعد به ایجاد نظام اقتصادی اسلام از طریق آن بپردازد و لذا متباین و مجزا از اقتصاد متعارف عمل خواهد کرد.

### ۳-۲-۲. رویکرد مبنایی

این رویکرد ناظر به بومی‌سازی علم اقتصاد در سطحی عمیق‌تر از رویکرد تطبیقی است که به جای تصرف در روبناها، «نظر به تصرف در مبانی نظریات اقتصادی غربی دارد تا بدین ترتیب دلالت تئوری‌ها و سیاستگذاری‌های اقتصادی که مبتنی بر آن مبانی است در هماهنگی کامل با وجوه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی قرار بگیرد و موجبات رشد و تعالی جامعه را بر مبنای احکام، اخلاق و معارف اسلامی فراهم آورد.» (درخشان، ۱۳۹۱). این رویکرد ناظر به ایده‌آل‌ترین شرایطی است که در آن اقتصاد اسلامی به معنای واقعی کلمه تحقق یافته است. یعنی یک نظام اقتصادی که در سطح تئوری و عمل، کاملاً منطبق با و متأثر از نظام ارزشی اسلامی و بومی است و بسیاری از مفاهیم، شاخص‌ها و معیارهای سنجش متغیرهای اقتصادی در آن مختص به این نظام اقتصادی است و چه بسا در سایر نظام‌ها قابل درک نباشند.

این رویکرد از این جهت تبیینی است که اقتصاد اسلامی را به شکل کلی، بنایی متفاوت از اقتصاد متعارف می‌داند؛ به شکلی که تمامی اجزاء و ابعاد آن از زیربنا گرفته تا روبنا، مستقل و مجزا از اقتصاد متعارف و دیگر نظام‌های اقتصادی است. همانطور که بیان شد، این نگاهی ایده‌آل و آرمانی است که در عین برخورداری از تأیید نظری، نسبت به یک مقوله ساکت است و آن اینکه به لحاظ ایجابی به بیان جزئیات چنین نظام اقتصادی ایده‌آلی نمی‌پردازد. یعنی روشن نمی‌کند که این تصرف در مبانی، به لحاظ نظری و عملی با چه روش و کیفیتی انجام می‌پذیرد. خصوصاً در مورد شرایط گذار نظام اقتصادی جهت عزیمت از وضعیت کنونی و رسیدن به شرایط ایده‌آل بیان شده در این رویکرد و اینکه چه فرایندی باید طی شده و این کار با چه روش و ساز و کاری باید صورت پذیرد ساکت است. در واقع رویکرد مبنایی نسبت به تعامل با عینیت‌های موجود که برخاسته از اقتصاد متعارف هستند و روش عبور دادن اقتصاد از این عینیت‌ها به شرایط ایده‌آل خاموش است.

### ۳-۲-۳. رویکرد انزوائی

این عبارت ناظر به نوع نگاهی خاص به اقتصاد اسلامی است که قائلین به آن از یک سو معتقد به استقلال کامل ادبیات اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف هستند و از نگاه آن‌ها، اقتصاد متعارف نمی‌تواند هیچ‌گونه دلالت مفید فایده‌ای برای اقتصاد اسلامی داشته باشد و از همین رو یک رویکرد تبیینی محسوب می‌شود که اقتصاد اسلامی را کاملاً متباین با اقتصاد متعارف تلقی می‌کند. از سوی دیگر این تفکر قائل به ضرورت برخورداری اقتصاد اسلامی از یک مبنای فکری مستقل از مبنای فکری اقتصاد متعارف است و در حوزه معرفت‌شناسی از موضع مستقلی برخوردار است و لذا این نگاه از التقاط برکنار است. اما نقطه ضعف آن در گام بعدی و حین برقراری ارتباط با عینیت‌های خارجی مشخص می‌شود و آن اینکه متکی بر این مبنای مستقل، روشی برای حصول نتایج اقتصادی ندارد، ضمن اینکه با موضوعات و عینیت‌های خارجی اقتصادی هم رابطه برقرار نمی‌کند. به عبارتی این تفکر همواره در سطوحی از انتزاع در درون مبانی دور می‌خورد و هیچ وقت به عینیت‌های خارجی برگشت ندارد. به تعبیر دیگر از انتزاع آغاز شده و به انتزاع ختم می‌شود و چون روشی

برای حرکت از مبنا تا عینیت ندارد، عملاً نسبت به مسائل اقتصادی و وقایع پیرامونی منزوی شده و نمی‌تواند با مسائلی چون فقر، تورم، بیکاری و ... رابطه برقرار کند.

می‌توان نقطه قوت این طرز فکر را در معرفت‌شناسی و نقطه ضعف آن را در روش‌شناسی و به تبع آن در موضوع‌شناسی دانست، چرا که از درگیری با موضوعات خارجی پرهیز می‌کند. این رویکرد، ادبیات مخصوص به خود را دارد و پیروان آن تلاش می‌کنند در گزینش مفاهیم و واژگان، از عبارات موجود در اقتصاد متعارف استفاده نکنند که همین مسأله در عین آنکه خبر از مبنای فکری مستقل آن‌ها می‌دهد، موجب ناتوانی آنان در برقراری مفاهیم مشترک با دیگر پارادایم‌های فکری می‌شود. آسیب‌های ذکر شده در مجموع موجب می‌شوند این رویکرد فاقد قدرت تغییر و تحول و توان نظریه‌پردازی و بروز خلاقیت باشد و در نتیجه توان حل مسأله و امکان عملیاتی شدن را از دست بدهد.

### ۳-۲-۴. رویکرد فقهی رایج

این نگاه معتقد است با استنباط و جاری شدن احکام و قواعد فقه‌الاقتصادی همچون احکام معاملات و خمس و زکات و ... در جامعه، اقتصاد اسلامی محقق می‌شود. با این نگاه اگر مثلاً هر تاجری منفرداً احکام و مقررات فقه اسلامی را در معاملات و مبادلات خود رعایت کند، در مجموع اقتصاد اسلامی در کل حوزه تجارت هم تحقق می‌یابد. روشن است که این برداشت از اقتصاد اسلامی نیز با علم اقتصاد متعارف در هیچ نقطه‌ای تلاقی پیدا نمی‌کند تا بخواهد موضع ویژه‌ای را نسبت به آن اتخاذ نماید. چرا که تحقق اقتصاد اسلامی را در گرو عمل مکلفین به تکالیف فردی در حوزه اقتصاد می‌داند و لذا متباین از اقتصاد متعارف است.

ایراد مهم وارد بر این نگاه فقدان برداشت نظام‌وار از اقتصاد است. نباید از این مهم غافل شد که در اقتصاد اسلامی باید به نظام اقتصادی به عنوان یک کل واحد توجه نمود؛ به این معنا که فعالیت‌های هر بخشی از نظام اقتصادی در ارتباط با سایر اجزاء معنی پیدا می‌کند. لذا تنها زمانی می‌توان از اسلامی شدن تجارت در اقتصاد سخن گفت، که مجموعه روابط، روبه‌ها، فرآیندها، انگیزه‌ها و اهداف در کل نظام اقتصادی و در همه اجزاء آن اسلامی شده باشد. پس مثلاً اگر هر تاجری در عین رعایت تمامی احکام فقهی و تکلیفی خود، به واردات کالای خاصی بپردازد و در عین حال مجموعه این واردات موجب آسیب وارد شدن به ساختار تولیدی کشور شود، مسلماً نمی‌توان نام تجارت اسلامی را بر آن گذاشت، ولو اینکه کلیه احکام فقهی فردی در حوزه تجارت و مبادله و معامله توسط هر یک از تجار رعایت شده باشد؛ چراکه مجموعه نظام اقتصادی در این نگاه نادیده گرفته شده است. همچنین ارتباط نظام اقتصادی با سایر نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز در این نگاه دیده نمی‌شود.

ایراد دیگر وارد بر این رویکرد، ورود نکردن به بسیاری از حوزه‌های اجتماعی اقتصاد و بیگانگی با موضوعات و اقتضانات امروزی اقتصاد است. به عبارتی نگاه فقهی رایج، با آسیب در حوزه موضوع‌شناسی روبرو است و لذا در مواجهه با بسیاری از مسائل و معضلات اقتصادی که به عصر حاضر اختصاص داشته و از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردارند، بلا تکلیف و ساکت است. چراکه در این نگاه، «اقتصاد اسلامی چیزی جز تبیین احکام فقهی و جوه متعدده اقتصاد نیست. لذا مسئله‌ای چون بانک و شبکه اعتبارات و نقش آن در جهت‌گیری و حرکت کل نظام برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه اقتصادی، قاعدتاً نمی‌تواند در چنین رویکردی تحلیل و بررسی شود... به تعبیری هر چند تبیین احکام مربوط به موضوعات اقتصادی شرط لازم در تنظیم امور اقتصادی مسلمین است اما شرط کافی نیست» (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰).

### ۴-۲. رویکرد حل مسأله

این نگاه معتقد است که نسبت ما با اقتصاد متعارف، باید ناظر به حل مسائل اقتصادی در جامعه اسلامی باشد. به این معنا که آنچه موضوعیت دارد، حل مسائل و معضلات اقتصادی است و اقتصاد متعارف باید در همین راستا به خدمت

گرفته شود و هر جا که امکان حل مسائل اقتصادی توسط آن وجود داشته باشد مورد استفاده قرار بگیرد و در باقی مواردی که رهیافتی برای حل مسائل ندارد و یا مواردی که توصیه‌های آن با مسلمات اسلامی ناسازگار است کنار گذاشته شود. مثلاً اگر بتوانیم به کمک ساز و کارهای اقتصاد سرمایه‌داری فقر را در جامعه اسلامی از بین ببریم، هدف اقتصاد اسلامی که رفع فقر است محقق شده است و البته اگر در این مسیر به مسأله‌ای همچون ربا توصیه شود طبعاً باید از آن احتراز شود.

مشکل این رویکرد این است که به سطوحی از التقاط دچار می‌شود که التقاط در سطح روش است. چرا که در آن فقط حل مسأله مهم است، و روش حل مسأله احمیتی ندارد. این مشکل از آنجا نشأت می‌گیرد که دیدگاه روشن و صحیحی در خصوص نحوه تأثیرگذاری نظام ارزشی بر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی علم در این رویکرد وجود ندارد و در بهترین حالت، تأثیر نظام ارزشی بر موضوعات و اهداف علم اقتصاد را می‌پذیرد. لذا اسلامی نبودن را حداکثر در این می‌بیند که یک سیاست اقتصادی با بینات شریعت در تضاد باشد و وجهی برای اسلامی بودن یا نبودن روش تحقق اهداف اقتصادی اسلام قائل نیست. این طرز فکر در حال حاضر بر بدنه کارشناسی و مدیریت اقتصادی کشور، غالب است و مهندسیین اقتصادی یا به تعبیری تکنوکرات‌های مسلط بر دستگاه‌های اجرایی را می‌توان نماینده این رویکرد قلمداد کرد.

### ۳. رویکرد مختار

در ابتدای مقاله این مطلب بیان شد که در فرایند تکوین اقتصاد اسلامی بسته به برداشت ما از این مفهوم، ناگزیر از اتخاذ موضعی روشن نسبت به سایر الگوهای اقتصادی از جمله اقتصاد متعارف و نظام اقتصاد سرمایه‌داری هستیم. با توجه به آنچه در خصوص رویکردهای مختلف به نوع تعامل با اقتصاد متعارف بیان شد، مشاهده شد که این رویکردها از مجموعه‌ای از نقاط ضعف و قوت برخوردارند. لذا ضروری است رویکردی که در این خصوص اتخاذ می‌شود، خالی از نقاط ضعف موجود در دیگر رویکردها و برخوردار از نقاط قوت آن‌ها باشد. با توجه به این مسأله و به منظور تبیین رویکرد مختار باید به نکات ذیل توجه نمود:

۱- در فرایند تبیین اقتصاد اسلامی، نمی‌توان نسبت به اقتصاد متعارف بی‌تفاوت و به آن بی‌توجه بود. حداقل دلیل بر این عقیده ضرورت کشف مغایرت‌های آن با نگاه اسلامی با هدف انکشاف الزامات و زمینه‌هاست. به این معنا که در مسیر و فرایند تکوین و سیوررت بنای مستقلی با عنوان اقتصاد اسلامی، قبل از اینکه بگوییم اقتصاد اسلامی چه چیزی هست، ابتدا باید بدانیم که اقتصاد اسلامی چه چیزهایی نیست یا به تعبیر بهتر مشتمل بر چه چیزهایی نیست. توجه نکردن به این مسأله ممکن است پژوهشگران این حوزه را به یکی از دو ورطه التقاط یا تحجر بکشاند. برای مبراً کردن اقتصاد اسلامی از آنچه که از درون الگوهای رقیب به آن نسبت داده می‌شود (پرهیز از التقاط)، ابتدا باید اجزاء و مختصات این الگوها به خوبی شناسایی شده و نسبت آن‌ها با اقتصاد اسلامی روشن شود. لذا اگر ندانیم اقتصاد سرمایه‌داری چیست، نخواهیم دانست اقتصاد اسلامی چه چیزی نیست. همچنین باید توجه کرد که به لحاظ عینی در نظام اقتصادی جاری در کشور، نهادها و روابطی حاکم بوده و در حال راهبری اقتصاد هستند که به شکلی التقاطی برگرفته از اقتصاد متعارف و نظام سرمایه‌داری یا سایر نظام‌های اقتصادی‌اند و طبعاً بسیاری از مسائل اقتصادی موجود، خواه‌ناخواه در ارتباط با این نهادها شکل می‌گیرند. لذا نظام مسائل و به تعبیری مسأله‌شناسی ما در شرایط کنونی با اقتصاد متعارف پیوند انکارناپذیری دارد که ما را ناگزیر از پرداختن به آن می‌کند، هر چند مطلوب و باب میل ما نباشد (پرهیز از تحجر). پس در رویکرد مختار، اعتقاد بر آن است که اقتصاد متعارف در تمامی سطوح آن باید به خوبی و با دقت مورد شناسایی و مطالعه قرار گیرد. علاوه بر مبانی و اصول، تمامی اجزای پارادایم غالب اعم از مباحث نظری



موجود در علم اقتصاد متعارف و همچنین پدیده‌ها و عینیات خارجی موجود در نظام سرمایه‌داری مشمول این شناسایی هستند.

۲- در مواجهه با اقتصاد متعارف باید از یک دستگاه تحلیلی مستقل که یک دستگاه توحیدی است برخوردار بود. مفاهیم پایه‌ای در اقتصاد اسلامی باید مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و الهی بوده و از محتوای موجود در کتاب و سنت و در حوزه معیشت و زندگی نشأت بگیرد<sup>۱</sup>. اقتصاد سرمایه‌داری با دیدگاه «فردگرایی» معتقد است که انسان اقتصادی در مقام مصرف‌کننده می‌خواهد مطلوبیت یا لذت حاصل از مصرف کالا و خدمات را حداکثر کند و در مقام تولیدکننده در پی حداکثرسازی سود است. در خصوص این موضوع اجماع نظر وجود دارد و اگر در نظریات اقتصادی متعارف اختلافی هست، ناشی از مبنا و هدف نیست. به عبارت دیگر در این نکته که هدف انسان تمتع هرچه بیشتر از مادیات است توافق وجود دارد و اختلاف بر سر راه‌های رسیدن به آن هدف در شرایط و مقتضیات متفاوت است. از سوی دیگر، این باور وجود دارد که اگر فرد به دنبال منافع خود باشد آنگاه جامعه هم از طریق سازوکار بازارهای رقابتی به منافع کلان خود خواهد رسید. حاکمیت این اندیشه به شکل علمی از زمان آدام اسمیت آغاز شده و توسط فیلسوفان و اقتصاددانان بعد از او تئوریزه شد و همچنان با قوت دنبال می‌شود. «این در حالی است که در تعالیم همه ادیان الهی هدف این است که انسان به سوی تعالی حرکت کند و به سمت کسب صفات الهی پیش برود که رستگاری و سعادت در ارتقای معنویت است و مادیات ابزاری برای تحقق آن هدف بیش نیست. فقر عامل بازدارنده رشد است، اما رفع فقر برای تقرب الهی است نه آنکه تولید و تکاثر ثروت، تضعیف ارزش‌های الهی در جامعه را سبب شود. لذا بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی که ثمره آن را رشد اقتصادی می‌دانیم و جزو شاخص رشد تولید ناخالص داخلی به شمار می‌آوریم، در واقع می‌تواند شاخص فقر اقتصادی باشد به شرط آنکه جامعه را از هدف اصلی که تقرب الهی است دور کند» (درخشان، ۱۳۹۱).

این نقطه تمایز اساسی اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف است. در حوزه معرفت‌شناسی نیز تمایز مهمی وجود دارد. اعتقاد به وجود حق و باطل در جهان هستی، از ارکان اساسی اندیشه اسلامی است. لذا معرفت درست معرفتی است که از یک رابطه حقیقه در عالم پرده بردارد. لذا در عرض این معرفت مبتنی بر حق امکان وجود معرفت باطل نیز وجود دارد. بنابر آنچه در خصوص تأثیر جهان‌بینی بر نظریات اقتصادی بیان شد، باید گفت که فرآیند معرفت در تفکر اسلامی، فرآیندی ارزش‌مدار است و لذا سخن از معرفت حق و معرفت باطل در این دستگاه فکری معنا دارد است<sup>۲</sup>. لذا حرکت و فعالیت هم که در بخش واقعی اقتصاد بر اساس این معرفت اقتصادی صورت می‌گیرد به سمت حق یا باطل جهت‌گیری خواهد داشت. پس در رویکرد صحیح، باید با اتکا به حق‌گرایی در مبانی و معرفت، نسبت به نظام اقتصادی متعارف جهت‌گیری وجود داشته باشد.

۳- در رویکرد مختار، هنگامی که نظریات اقتصاد متعارف با دستگاه تحلیلی مستقل توحیدی مواجه می‌شوند، این نظریات توسط این دستگاه مستقل مورد بررسی، شناسایی و تجزیه و تحلیل موشکافانه و دقیق قرار می‌گیرند. لذا رویکرد مختار به هیچ عنوان از واردات فکری کناره‌گیری نمی‌کند. بلکه از هر جریان فکری استقبال کرده و آن‌ها را در دستگاه تحلیلی خود وارد می‌کند و پس از حصول شناخت کافی نسبت به ابعاد مختلف نظریات، آن‌ها را مبتنی بر اصول و مبانی خود مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهد. در توضیح این مسأله باید دقت داشت که هر مطلبی را می‌توان از مناظر مختلفی مشاهده و ارزیابی کرد. بسته به اینکه فرد منتقد با چه نوع نگاهی و به تعبیری از پشت چه عینکی به

۱. رهبر انقلاب ناظر به همین مسأله می‌فرماید: «ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن کریم جستجو و پیدا کرد... آن وقت می‌تواند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشته‌اند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۲. بر خلاف اقتصاد متعارف که خود را علمی عاری از ارزش (value free) یا ارزش‌خنثی (value neutral) معرفی می‌کند.

مسئله نگاه کند، نقاط ضعف و قوت از نگاه او می‌تواند متفاوت باشد<sup>۱</sup>. به همین دلیل است که یک مسأله می‌تواند از یک منظر به عنوان یک نقطه ضعف محسوب شود و از منظر دیگر همان مسأله یک نقطه قوت باشد. لذا بررسی و نقدی که دستگاه تحلیلی توحیدی از اقتصاد متعارف دارد قطعاً متفاوت از نقدی است که در چارچوب خود اقتصاد متعارف و یا مثلاً از موضع اقتصاد مارکسیستی مطرح می‌شود.

۴- رویکرد مختار پس از بررسی و ارزیابی نظریات از موضع مستقل خود، بخشی از عناصر آن را که با مبانی و اصول خود سازگار می‌بیند اخذ می‌کند، برخی دیگر را با اعمال تغییراتی استحاله کرده و با چارچوب خود سازگار نموده و می‌پذیرد و باقی عناصر را به کنار می‌افکند. بدون اینکه منفعلانه و مقلدانه اسیر چارچوب‌ها و مبانی آن تفکر شود و یا اینکه سرسختانه در مقابل آن موضع تدافعی گرفته و آن را به کلی دفع کند. به عبارت دقیق کلمه، رویکرد مختار هیچ‌یک از نظریات و جریان‌های فکری را به کل نفی یا پذیرش نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در در دستگاه تحلیلی خود «هضم» می‌کند. از همین رو شاید عنوان شایسته برای این رویکرد، «رویکرد هضمی» باشد. این نامگذاری به مناسبت شباهت سازوکار مطرح شده با ساختار هاضمه بدن انسان است که به طریقی مشابه عمل کرده و هر نوع غذای ورودی را در جهازات و دستگاه‌های خود به اجزاء تشکیل دهنده‌اش تجزیه می‌کند، برخی عناصر مفید آن را مستقیماً جذب کرده و برخی دیگر را با اعمال آنزیم‌هایی تحلیل کرده و مناسب با نیازهای بدن تغییر می‌دهد. در نهایت هم باقی عناصر غیرمفید را دفع می‌کند.

۵- در این رویکرد علاوه بر نگاه سلبی و نگاه ایجابی (از نوع امضائی)، بر نگاه ایجابی از نوع تأسیسی نیز تأکید می‌شود. به این معنی که در عین اینکه اجزائی از نظریات وارداتی نفی شده و اجزائی دیگر پس از تغییراتی اثبات و تأیید می‌شوند، این دستگاه با نگاه تأسیسی و ناظر به حل مسائل و موضوعات اقتصادی موجود، به ابداعات جدیدی نیز دست می‌زند. به شکلی که ممکن است ناظر به مبانی و همچنین اقتضات و نیازهای روز کشور، نهادها و فرایندهایی را تأسیس کند که بیشترین تلائم و سازگاری را هم با وضعیت کنونی اقتصاد کشور و هم با مبانی مستقل اسلامی داشته باشد و بتواند با ترسیم یک دوران گذار، اقتصاد را از شرایط کنونی قدم به قدم به سمت وضعیت مطلوب آن عبور دهد. لکن در این بین نکته مهم آن است که این فرایند نفی و اثبات باید همگام با هم پیش برود و نفی بدون اثبات ثمره عملی را در پی نخواهد داشت.

با این اوصاف، رویکرد مختار ابتداءً یک تاکتیک برای برون‌رفت از وضع موجود است. یعنی اگر بپذیریم که وضعیت موجود نامطلوب است و باید از آن به وضع بایسته و مطلوب حرکت کرد، آنگاه این حرکت باید به روش خاصی صورت پذیرد که اولاً موجب انفعال ما در مقابله هجمه افکار و نظریات رقیب نشود. ثانیاً منعزل از واقعیات جاری و ساری در جامعه نباشد و ثالثاً بعد از مهار این هجمه و گذر از آن، بتواند متکی به مبانی و اصول خود، نظام اقتصادی مستقلی را بنیان گذارد. همه این‌ها ضرورت برخورداری از یک دستگاه تحلیلی مستقل را روشن می‌نماید.

### ۳-۱. دلالت‌های آموزشی رویکرد مختار

با توجه مطالب فوق، وجه تمایز رویکرد مختار با سایر رویکردها در مواجهه اقتصاد اسلامی با نظریات پارادایم غالب، روشن شد. انتقال مناسب این رویکرد به دانشجویان در حین آموزش رشته اقتصاد، آن‌ها را از توانمندی لازم جهت

۱. این یک مسأله معرفت‌شناختی است که در جای خود نیاز به توضیح و تبیین تفصیلی دارد. لذا در اینجا تنها به ذکر یک مثال بسنده می‌شود. مثلاً اگر یک سیاست اقتصادی منجر به افزایش سرجمع سود (utility) در جامعه شود، از منظر اقتصاد رفاه این یک سیاست روا و بایسته است ولو اینکه در همان زمان باعث تضییع بخشی از حقوق طبیعی گروهی از افراد جامعه شود. اما همین سیاست از منظر یک اقتصاد عدالت‌محور یا تکلیف‌گرا، یک سیاست نارواست. چرا که در اولی، سیاست از منظر سود و رفاه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در دومی از منظر حق.

مواجهه صحیح با نظریات اقتصادی متعارف برخوردار می‌نماید. در واقع دانشجویان با مجهز شدن به آن از ویژگی‌های زیر برخوردار می‌شود:

### (۱) حق‌گرایی در عین واقع‌بینی؛

همانطور که اشاره شد اقتصاد اسلامی به لحاظ معرفتی و روشی باید مبتنی بر معارف و روش‌های حقیقه باشد که این مسأله ناظر به مبانی اقتصاد اسلامی است که پیش از این به آن اشاره شد. اما توجه به مبانی، نباید موجب غفلت از واقعیات جاری اقتصادی شود. همانطور که در آسیب‌شناسی رویکرد انزواپی بیان شد، این قبیل رویکردها به دلیل سیر در فضاها، انتزاعی، با وجود برخوردار از مبانی معرفت‌شناختی صحیح، امکان برقراری ارتباط با واقعیات و مسائل عینی اقتصادی جامعه را نداشته و به تعبیری دچار ضعف در موضوع‌شناسی‌اند و از سویی فاقد روش مناسب برای حرکت از مبنا تا مدل و عینیت هستند. لذا در عمل از توان ارائه راهکارهای مقتضی برای حل مسائل باز می‌مانند و روش‌های حرکت و اتصال مبانی به موضوعات اقتصادی بررسی و بازآفرینی می‌شوند. در رویکرد مختار، افراد در عین برخوردار از مبانی مستقل و مستحکم، از قابلیت ارتباط بین مبانی و موضوعات برخوردارند. لذا فرد در جایگاه سیاست‌گذار، با نظر به رویکرد مبنایی مورد قبول خود، می‌تواند اقدام به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کند. در نتیجه اتکا به این رویکرد باعث ایجاد حلقه وصلی بین دانشگاه‌ها و نظام تصمیم‌گیری می‌شود و دیگر مسئولین نسبت به دانشگاهیان به دلیل بیگانگی آن‌ها از عینیت‌ها احساس بیگانگی نمی‌کنند و در نتیجه امکان مفاهمه و گفت‌وگو بین اندیشمندان، مسئولین و حتی عامه مردم را فراهم می‌کند.

### (۲) گسترش استقلال و اقتدار فکری در جامعه علمی؛

پذیرش این رویکرد موجب خارج شدن جامعه علمی (اعم از استاد و دانشجو) از موضع انفعال و ظاهر شدن آن‌ها در موضع اقتدار علمی می‌شود. چرا که از یک سو خود را از جریان فکری غالب برکنار و منزوی نمی‌دانند و از سوی دیگر نسبت به آن منفعل و مقلد نمی‌شود. دانشجویان و پژوهشگر در مواجهه با هر جریان فکری اولاً با آغوش باز پذیرای آن است و ثانیاً با وارد کردن آن در دستگاه تحلیلی مستقل خود، آن را به خوبی شناسایی و به اجزاء تشکیل دهنده‌اش تجزیه می‌کند و در ساخت و پرداخت نظریه مستقل خود از تمامی دلالت‌های قابل استفاده آن بهره‌مند شده و آن‌ها را به کار می‌گیرد و از هر آنچه در مغایرت با مبانی، روش‌ها و موضوعات دستگاه فکری اوست پرهیز می‌کند. به تعبیری پژوهشگر، با هضم نمودن واردات علمی در دستگاه فکری خود منافع آن را جذب و مضار آن را دفع می‌کند. حتی ممکن است در این فرایند، برخی از اجزاء ناسازگار آن را استحاله کرده و تغییر ماهیت دهد و به نفع نظریه خود از آن‌ها بهره‌برداری نماید. به شرط آنکه نتیجه نهایی، با اجزاء و مفاد دستگاه تحلیلی او در تعارض نباشد.

### (۳) تدریجی و تکاملی در عین فرازمان و فرامکان بودن؛

در این رویکرد، نظریه‌پردازی در قالب یک فرآیند تکاملی و در طول زمان اتفاق می‌افتد. چرا که با توجه به ماهیت متحول و دگرگون پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، نحوه مواجهه با آن‌ها نیز در هر زمان متفاوت از دوره قبل خواهد بود. این در حالی است که مبانی و اصول موضوعه‌ای که این روش بر آن‌ها استوار است فرازمانی و فرامکانی هستند و در طول زمان ثابت‌اند. شاید بتوان گفت تکاملی بودن این رویکرد ناظر به پویایی آن است و فرازمان و مکان بودن آن ناظر به ثبات نهفته در آن است. به این معنا، این رویکرد از نوعی «پویایی در عین ثبات» برخوردار است. مسلماً صرف برخوردار از ثبات نمی‌تواند ملاک مناسبی برای قضاوت درباره یک نظریه باشد و نظریه غیرپویا هر قدر هم باثبات باشد مرده است. به همین نسبت دانش‌پژوه و پژوهشگر نیز از این ویژگی برخوردار می‌شود.

### (۴) موضوع‌شناسی با توجه به ظروف اقتضایی و عینی؛

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، این رویکرد نسبت به موضوعات و اقتضات زمانی و مکانی حساس است. لذا بر خلاف رویکرد انزواپی و رویکرد فقهی رایج که با ضعف در حوزه موضوع‌شناسی مواجه‌اند، افراد در این رویکرد به این

مسئله توجه دارند که بنای اقتصاد اسلامی باید به نحوی استوار شود که با جامعه امروزی در تعامل بوده و ناظر به عینیات اجتماعی و اقتضائات زمانی و مکانی بتواند برای حل مسائل موجود راهکار ارائه دهد.

#### ۵) برخوردار از نگاه ماهیتی - پدیده ای:

افراد در این رویکرد به هر مسئله اجتماعی به عنوان یک پدیده می‌نگرند که هر چند ممکن است ابعاد و حیثیت‌های مختلف (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ...) داشته باشد، اما با نگاه به کلیت و ماهیت آن به عنوان یک پدیده اجتماعی، می‌توان فرایند اصلاح و تغییر را از هر بُعدی از مسئله آغاز کرد. لذا با این نگاه فرقی ندارد که تغییر از بُعد فرهنگی مسائل شروع شود یا از بُعد اقتصادی یا سیاسی؛ بلکه به دلیل نگاه پدیده‌ای، آغاز کار از هر حوزه‌ای که باشد نتایج آن به سایر حوزه‌ها نیز تسری یافته و در طول زمان اصلاح به شکل کلی صورت می‌پذیرد. این در حالی است که در روش‌های دیگر، این نوع جامعیت و کلان‌نگری لحاظ نمی‌شود.

#### ۶) برخورداری از نگاه نظام‌وار به مسائل:

همانطور که اشاره شد آسیب جدی برخی از رویکردها، فقدان نگاه نظام‌وار به مسائل اقتصادی است. به این معنا که حتی با فرض برخورداری از مبانی و دستگاه مستقل تحلیلی، نمی‌توان بخش‌های اقتصادی را به شکل جداگانه و جزیره‌ای مورد توجه قرار داد و روابط بین اجزاء و بخش‌های مختلف در اقتصاد (یا به تعبیری همان نظام اقتصادی)، اقتضائات جدیدی را به همراه دارد که در نگاه جزیره‌ای مورد توجه نیستند. لذا افراد تحت این رویکرد ضرورت وجود نگاه نظام‌وار را دریافته و به آن ملتزم می‌شوند.

#### ۷) دارای قدرت طبقه‌بندی افکار و جریان‌ها:

با توجه به اینکه این رویکرد برخوردار از مبانی و دستگاه مستقل تحلیلی بوده و همچنین نسبت به تمامی نظریات رقیب پذیرش داشته و از منظر مبانی خود اقدام به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌نماید، لذا فرد متکی بر آن قادر بر طبقه‌بندی افکار و جریان‌ها و یافتن جایگاه و منزلت هر یک از آن‌ها در نظام طبقه‌بندی مخصوص به خود می‌گردد. به این معنا که بر اساس روابط حقیقه معرفتی، روشی و موضوعی موجود در آن، می‌تواند هر فکر و نظریه‌ای را به نسبت میزان نزدیکی یا دوری به این مبانی مورد ارزیابی قرار داده و با ارائه یک طبقه بندی، جایگاه و منزلت مشخصی را برای آن معین کند.

#### ۸) برخورداری از قدرت انتخاب:

این رویکرد با برخورداری از ویژگی‌های بیان شده به افراد این امکان را می‌دهد که در مواجهه با اندیشه‌های مختلف، آن‌ها را در فرآیند تحلیلی که پیش از این اشاره شد وارد کرده و از بین آن‌ها دست به انتخاب بزنند و به منظور برآوردن مقصود خاص خود مناسب‌ترین آن‌ها را برگزینند.

### نتیجه گیری

امروزه اقتصاد متعارف به عنوان پارادایم علمی غالب در دانشکده‌های اقتصاد مطرح است و آموزه‌های آن، عمده واحدهای درسی را به خود اختصاص می‌دهد. در عین حال اقتصاد اسلامی نیز به عنوان یک پارادایم علمی بدیل مطرح و برخی واحدهای درسی متناسب با آن در نظام آموزشی تعبیه شده است. در این میان مسئله مهم این است که در مجموعه فرایند آموزش، خواه ناخواه این دو پارادایم علمی با یکدیگر مواجهه می‌کنند و رویکرد مواجهه آن‌ها نیز به شکل همزمان به دانشجو منتقل می‌شود. البته این رویکرد همبستگی مستقیمی با تلقی و برداشت اساتید و مدرّسان از اقتصاد اسلامی دارد. لذا پرداختن به این مسأله ضروری است، که این مواجهه با چه رویکردی به دانشجویان آموزش داده می‌شود و اقتصاد اسلامی به چه نحو باید با این الگوها تعامل کند؟ آیا باید مبانی معرفتی و روشی خود را فراموش کرده و کار بر

اساس همین الگوها را ادامه دهد (رویکرد تقلیدی)؟ یا اینکه باید بدون توجه به همه آنچه در جامعه و عینیت‌های اقتصاد جاری است به تئوری پردازی برای شرایط ایده‌آلی که همه چیز مهبیای حاکمیت اقتصاد اسلامی است پردازد (رویکرد تباین)؟ رویکردهای دیگری نیز در پاسخ به این سؤال مطرح شده‌اند مثل رویکردی که مبانی معرفتی و روشی را از اقتصاد متعارف اخذ کرده و مفاهیم اسلامی را در ظرف آن می‌ریزد (رویکرد تطبیقی). همچنین رویکردی که حل مسائل و معضلات و یا تحقق اهداف اقتصاد اسلامی را با روش‌های اقتصاد متعارف دنبال می‌کند (رویکرد حل مسأله). در این مقاله تلاش بر این است که به این مسأله پاسخ مناسبی داده شود. در واقع هیچ از یک رویکردهای یاد شده تمام و قابل قبول نیستند. چراکه برخی از آن‌ها در این مواجهه از مبانی اقتصاد اسلامی عدول کرده و برخی دیگر در عین پایبندی به مبانی، از عینیات و واقعیت‌ها فاصله گرفته‌اند و عملاً از ارائه راهکار برای برون‌رفت از وضعیت نامطلوب موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب ناتوان‌اند. به عبارتی در این مسأله خطر وجود درجاتی از التقاط یا تحجر در رویکردهای مختلف و القای آن به دانشجویان وجود دارد. در رویکرد مختار در این مقاله، تلاش می‌شود از اشکالات وارد بر سایر رویکردها پرهیز شود. اساسی‌ترین رکن در رویکرد مختار، ضرورت برخورداری از یک دستگاه مستقل تحلیلی توحیدی، به نحوی که مبانی معرفتی و روشی در آن روشن و دقیق باشند. اما در گام بعد، این دستگاه تحلیلی نباید نسبت به الگوهای رقیب و عینیت‌های اقتصادی موجود منزوی شود، بلکه باید راهبردی برای مواجهه با این موارد داشته باشد. این راهبرد عبارت است از هضم رویکردهای رقیب در دستگاه تحلیلی مستقل اقتصاد اسلامی. به این معنا که این دستگاه تحلیلی، رویکردهای رقیب را به درون خود می‌پذیرد و با معیارها و شاخصه‌های برگرفته از مبانی خود اقدام به بررسی، نقد و تجزیه و تحلیل آن‌ها در تمامی ابعادشان می‌نماید و مغایرت‌های آن‌ها را در مبانی و در روبناها با نظام مطلوب اقتصاد اسلامی شناسایی می‌کند. سپس تلاش می‌کند با روش‌هایی مبتنی بر مبانی معرفتی و روشی خود، نهادها و روابط تحلیل شده که برخاسته از الگوهای رقیب هستند را تغییر دهد، به نحوی که نهادهای جدید، قادر به حل مسائل اقتصادی موجود و تحقق اهداف اقتصادی مطلوب در اقتصاد اسلامی باشند. همچنین علاوه بر تغییر در نهادها و روابط و عینیت‌های موجود، با رویکردی تأسیسی و خلاقانه نهادهای مورد نیاز دیگری را ایجاد می‌کند. به این ترتیب، این رویکرد می‌تواند بدون تسلیم شدن در برابر الگوهای رقیب یا منزوی شدن از آن‌ها، اقتصاد جامعه را از دوران گذار عبور دهد. به طور خلاصه می‌توان گفت:

«این رویکرد ضمن توجه و تاکید بر دستگاه تحلیلی مستقل و ضمن توجه به نظریه مبنا و مفاهیم پایه‌ای آن که منبعث از جهان‌بینی توحیدی و الهی یا به عبارتی نظام حق است، نسبت به شناخت واقع فاسد و اجزای آن موضع‌گیری نموده و تلاش می‌کند ضمن جهت‌بخشی به وضع موجود در راستای نظام مطلوب حق‌گرا، به تدریج به اصلاح نگرش‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و منش‌ها پردازد و جریان اندیشه‌پردازی و عینی‌سازی آن را همزمان مدیریت کند.»

## منابع و مأخذ

- درخشان، مسعود، ۱۳۸۷، نظام‌های اقتصادی، مؤسسه فجر ولایت، چاپ دوم.
- درخشان، مسعود، ۱۳۹۱، بومی‌سازی اقتصادی و اقتصاد اسلامی: ملاحظات در رویکردهای تطبیقی و مبنائی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره ۵۲.
- غنی نژاد، موسی، ۱۳۷۹، روشنفکری ایرانی و بی‌خبری از توسعه، بازتاب اندیشه، شماره ۵.
- کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۴، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، تهران، چاپ اول.
- متوسلی، محمود و رستمیان، علی، ۱۳۸۸، ریطوریکای علم اقتصاد در نگاه مک‌لاسکی: آنارشیسم روش‌شناختی یا پلورالیسم روش‌شناختی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۸.
- مقام معظم رهبری ۱۳۸۸، دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه، ۲۸ مهر ماه.
- Hausman, D.M. and McPherson, M.S. Economic analysis and moral philosophy, New York, NY: Cambridge University Press, 2006.